

دو فهلوی از سفینه تبریز

میثم محمدی (دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران)

چکیده: در رساله امالی امین‌الدین حاج بله منقول در سفینه تبریز شمار زیادی فهلوی آمده است. در این مقاله دو فهلوی از این فهلویات را بررسی می‌کنیم. فهلوی نخست شامل سه بیت و فهلوی دوم شامل دو بیت است. سعی نگارنده بر آن است که با استفاده از دانشی که از دیگر شواهد فهلویات در دست است در حد امکان خوانشی از این ابیات عرضه کند. در بررسی و خوانش این فهلویات از شواهد زبانی دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نیز بهره گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: فهلویات، سفینه تبریز، امالی حاج بله، گویش

مقدمه

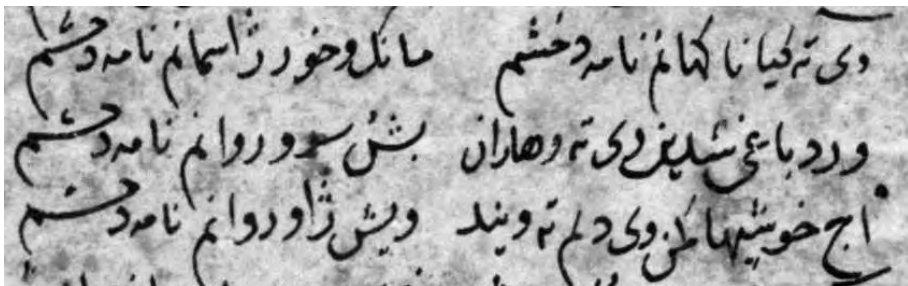
سفینه تبریز مجموعه‌ای است که در سال‌های ۷۲۱-۷۲۳ هجری به دست ابوالمجد تبریزی کتابت شده است. بنابر شمارش ایرج افشار دست‌کم صدوشانزده بیت فهلوی در سفینه نقل شده است (افشار ۱۳۸۱: ۵۳۵). این فهلویات در دو رساله از این مجموعه آمده‌اند. نخست امالی امین‌الدین حاج بله که از برگ ۲۶۷ الف آغاز می‌شود و در برگ ۲۷۰ ب خاتمه می‌یابد. امین‌الدین در این امالی به نکته‌های تاریخی و ادبی و عرفانی می‌پردازد. تعدادی از فهلوی‌گویان را نام می‌برد و ابیات و قطعات - گاه ده بیتی - فهلوی را می‌آورد (حائری ۱۳۸۰: ۵۸). این رساله

هم از نظر کثرت نقل فهلویات و هم شرح تاریخی واژه‌های «فهلوی»، «اورامنان»، «شروینان»، «شبهستان»، «اویان»، «نادان»، «ناد»، «کیل» و «شرو» حائز اهمیت است. اهمیت فهلویات منقول در این رساله در آن است که خود ابوالمجد این فهلویات را از زبان حاج بله در مجالس شنیده و تقریر کرده است؛ هم‌از این روی از گزند تصحیف و تحریف و بدخوانی که در بسیاری از فهلویات دیده می‌شود، دور مانده است؛ هرچند رسم‌النخط گاه پریشان و عدم رعایت نقطه‌گذاری کار خوانش این فهلویات را دشوار می‌کند.

طریق‌الاحرة از شرف‌الدین عثمان، فرزند حاج بله، است که از برگ ۳۴۰ ب آغاز می‌شود و در برگ ۳۴۱ ب خاتمه می‌یابد. هرچند این رساله ناقص است و دنباله آن از سفینه افتاده، در همین سه صفحه باقی‌مانده از آن فهلویاتی به زبان‌های گرجی و تبریزی آمده و قطعاتی با عنوان اورامنان و شروینان نقل شده است.

با وجود اهمیت فراوان فهلویات سفینه تبریز هنوز تحقیق در باب آنها در آغاز راه قرار دارد. تنها علی‌اشرف صادقی در دو مقاله (۱۳۷۹ الف: ۱۴-۱۷؛ ۱۳۷۹ ب: ۲۳۳-۲۴۳) فهلویات منقول در رساله طریق‌الاحرة را نقل کرده و کوشیده تا جایی که میسر است توضیحاتی درباره آنها به دست دهد.

سعی نگارنده بر آن است تا در سلسله مقالاتی به خوانش و توضیح فهلویات منقول در سفینه تبریز بپردازد. در این مقاله دو فهلوی از مجموعه فهلوی‌های منقول در امالی حاج بله نقل و بررسی می‌شود. فهلوی نخست که در برگ ۲۶۱ ب آمده شامل سه بیت و فهلوی دوم که در برگ ۲۶۴ الف آمده شامل دو بیت است.



تصویر فهلوی نخست

۱. وی /wē/: حرف اضافه پیشین است. قس. فارسی میانه و پارتی: abē (>apait*) (دورکین - مایسترانست ۲۰۰۴: ۱۵). p- پساواکه‌ای در فهلویات عموماً به w بدل می‌شود. این حرف اضافه در فهلویات به صورت «اوی» نیز آمده است (مثلاً نک: سفینه، اوی و ژه اوی و اشامه خوش بی awē warra awē wāšāma xwaš bē (۲۶۶ ب)). صورت‌های «وی» و «اوی» در طبریات نیز کاربرد دارد (نک: محمدی ۱۳۹۳: ۱۲۵). این حرف اضافه در مصرع‌های سوم و پنجم این فهلوی نیز آمده است.

۲. ته /te/: ضمیر شخصی دوم شخص مفرد در حالت غیرفاعلی است. در فهلویات تمایز حالت فاعلی و غیرفاعلی برای ضمائر شخصی اول شخص و دوم شخص مفرد باقی مانده است. ضمیر اول شخص مفرد در حالت فاعلی az (قس پارتی: az) و در حالت غیرفاعلی ma/mo (تفضلی ۱۹۹۹) و man (قس پارتی و فارسی میانه: man) است. ضمیر دوم شخص مفرد در حالت فاعلی tu/tō و در حالت غیرفاعلی te است. ضمیر «ته» در این فهلوی در مصرع‌های سوم و پنجم نیز آمده است.

۳. کیانا /gyānā/: مرگب است از «کیان /gyān/» و ادات ندای «-ā/» کیان به معنی «جان» سنجیدنی است با واژه پارتی و فارسی میانه: gyān (دورکین - مایسترانست ۲۰۰۴: ۱۶۸). در فهلویات صورت‌های «یان /yān/» و «گان /gān/» نیز آمده است (تفضلی ۱۹۹۹: ۱۵۹). در اینجا «کیان /gyān/» به معشوق اشاره دارد.

۴. کهانم /gehānam/: مرگب است از «کهان /gehān/» و ضمیر متصل اول شخص مفرد «-m/» که اینجا مضاف الیه است. کهان به معنی «جهان» سنجیدنی است با واژه پارتی و فارسی میانه: gēhān (دورکین - مایسترانست ۲۰۰۴: ۱۶۹؛ مکنزی ۱۹۶۹: ۳۶). در فهلویات صورت «کهان /gēhān/» نیز آمده است (تفضلی ۱۹۹۹: ۱۵۹).

۵. نامه /nāma/: «نیامد». فعل ماضی سوم شخص مفرد است. «-n/» نشانه نفی است. «-āma/» ماده ماضی است. در دسته‌ای از فهلویات t- پساواکه‌ای به r بدل می‌شود (برای این خصیصه آوایی نک: یارشاطر ۱۳۷۱: ۳۹۸) (مثلاً بامر /be-āmar/ «بیامد» در فهلویات ماماعصمت (ادیب طوسی ۱۳۳۵ الف: ۲۴۲). اما در اینجا t افتاده است (>-gmata-*)).

در فهلویات منسوب به باباطاهر صورت بمد /be-mad/ «بیامد»، آمده است (بهار ۱۳۷۴: ۲۹۲).
 ۶. د /da/: «در». حرف اضافه پیشین است. این حرف اضافه در گونه زبانی ری (رازی،
 روض الجنان و روح الجنان ۱۳۸۹: ۲۹/۱۲، ۸۹، ۱۳۱، ۳۶۷؛ قرآن ری: ۱۶، ۲۷۸) نیز رواج داشته است.
 این حرف اضافه علاوه بر تکرار در عبارت ردیف، در مصرع سوم این فهلوی و مصرع نخست
 فهلوی دوم نیز آمده است.

۷. حشم /časm/: «چشم». این کلمه به‌عنوان آخرین کلمه ردیف این فهلوی، یعنی «نامه د
 حشم /nāma da časm/»، در هر سه بیت بدون نقطه کتابت شده است.

۸. مانک /māng/: «ماه». در فهلویات برای اشاره به «قمر» همواره همین واژه آمده و
 صورت «ماه» کاربرد ندارد. واژه مانگ مختص زبان‌های ایرانی شمال غربی است. احتمالاً این
 واژه در شاخه زبان‌های ایرانی غربی باستان تنها در مادی باستان و گونه‌های نزدیک به آن رواج
 داشته است، چه شواهد کاربرد این واژه در دوره نو به شمال، شمال غربی، مرکز و غرب مرزهای
 فعلی ایران محدود می‌شود. قس. کردی: māng، تاتی: meŋg، تالشی: maŋg (حسن‌دوست،
 ۱۳۹۳: ۴۷۶۶)، شاهرودی: māng، سنگسری: muŋg (همو، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۴) و طبری: mung.
 مرز تداول این واژه از سوی شرق به پارت نمی‌رسیده، چه اثری از آن در پارتی دیده نمی‌شود و
 معادل آن در این زبان māh (دورکین - مایسترانست ۲۰۰۴: ۲۲۴) است. همچنین قس. اوستایی:
 māhō (حالت اضافی مفرد از māh «ماه») (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۱۷۰).

۹. خور /xwar/: «خورشید». در فهلویات همواره همین واژه برای اشاره به «آفتاب» آمده و
 صورت «خورشید» کاربرد ندارد.

۱۰. ژ /ž/: «از». حرف اضافه پیشین است (>hača*). در فهلویات صورت‌های «اژ
 /až/»، «اج /aj/»، «ج /ja/»، «چ /ča/»، «چه /čal/»، «چو /ču/» نیز آمده است. در ابتدای بیت
 سوم این فهلوی حرف اضافه «اج /aj/» آمده است. «ژ /žal/»، «ج /ja/»، «چ /čal/»، «چو /ču/»
 به‌عنوان واژه‌بست حالت اضافه نیز ظاهر می‌شوند. در این نوع از کاربرد بیشتر پیش از ترکیب
 اضافه مقلوب قرار می‌گیرند. ممکن است در اینجا ža نقش‌نمای اضافه باشد. این کاربرد
 سنجیدنی است با پارتی: čē که در ترکیب‌های اضافه ظاهر می‌شود. این حرف اضافه در مصرع

دوم از فهلوی دوم نیز آمده است.

۱۱. شدین /šudīn/: «شدم، رفتم». فعل ماضی اول شخص مفرد است. «-īn/» به‌عنوان شناسه اول شخص مفرد فعل ماضی لازم در شواهدی که هنینگ از گویش گلین‌قیه نقل کرده است نیز دیده می‌شود. در این گویش فعل ماضی اول شخص مفرد برای شدن به شکل «شرین /šerīn/» آمده است (نک: هنینگ ۱۳۷۴: ۶۵). در واقع ماده ماضی در این گویش «شر- /šer-/» است، با تحول t- پساواکه‌ای به r (> *šuta) که از خصوصیات برخی از گونه‌های فهلویات است. باتوجه‌به این امر و ارتباط گونه‌ای فهلوی مورد بحث با گویش گلین‌قیه بهتر است این فعل در متن سفینه نیز به «شرین /šerīn/» تصحیح شود.

۱۲. وهاران /wahārān/: «بهاران». همخوان v- * آغازی ایرانی باستان در گونه‌های مختلف زبانی فهلویات باقی می‌ماند (> *vāhara). نمونه‌ای از این خصیصه آوایی در واژه «ویش /wēš/» (> *vasyah) که در مصرع پایانی این فهلوی آمده نیز دیده می‌شود.

۱۳. بشن /bašn/: «قامت، بالا». قس. فارسی میانه: bašn، پارتی: bašnān «قامت، بالا» (دورکین - مایسترانست ۲۰۰۴: ۱۱۱)، فارسی: «بشن» به معنی «قامت، بالا»: اگر سروی به بالای تو باشد/ نه چون بشن دلارای تو باشد (سعدی به نقل از حسن دوست ۱۳۹۳: ۸۳۷). این واژه در اینجا به صورت «بُش» کتابت شده است. اگرچه ممکن است در صورت به کاررفته در این فهلوی n از انتهای واژه افتاده باشد، به احتمال بیشتر کاتب در کتابت «بشن» نقطه «ن» را ضمه پنداشته و واژه دچار تحریف شده است. این واژه در فهلویات به صورت «بشن» آمده است (تفضلی ۱۹۹۹: ۱۵۹). در هر صورت واژه مذکور به «بُش» به معنی «کاکل آدمی و موی گردن و پال اسب» (نک: برهان قاطع) که در گویش‌ها به معنی «شاخ و برگ درختان» نیز آمده است (قس. راوری: boš) (حسن دوست ۱۳۹۳: ۴۹۰) ارتباطی ندارد.

۱۴. دیم /dēm/: «روی، چهره». قس. پارتی و فارسی میانه: dēm، فارسی: «دیم». در متن این واژه بدون نقطه آمده و دندانه «ی» اندکی بیش از معمول کشیده شده، به گونه‌ای که تقریباً به شکل «دلِم» در آمده است. واژه «دیم» در فهلویات بسیار پربسامد است.

۱۵. ویند /wēnd/: ماده ماضی است به معنی «دیدن». ساخت فعلی در این مصرع ارگتیو

است. «(من /man/)» به‌عنوان ضمیر غیرفاعلی اول‌شخص مفرد، شخص و شمار فعل را تعیین می‌کند. بر این اساس، «(من... ویند /wēnd/ ... /man/)» به‌معنای «دیدم» است. بازماندن ساخت ارگتیو در صرف افعال ماضی متعدی از خصیصه‌های فلهویات است. نکتهٔ جالب توجه دربارهٔ مادهٔ ماضی «(ویند- /wēnd/)» تحول آن از ریشهٔ *vain- «(دیدن)» است. عموماً در زبان‌های ایرانی میانه و نو برای مادهٔ مضارع دیدن از افعال بازمانده از این ریشه استفاده می‌شود و برای مادهٔ ماضی افعال مشتق از ریشهٔ *dī- «(دیدن)» رواج دارند. در واقع «(وین-)» و «(دید-)» از جمله افعالی هستند که مادهٔ مضارع و ماضی آنها از دو ریشهٔ مختلف مشتق شده‌اند. در فلهویات عموماً مادهٔ ماضی فعل دیدن، dī- آمده است، اما مادهٔ ماضی «(ویند- /wēnd/)» در این بیت سنجیدنی است با wēnd- در گویش گلین‌قیه که آن‌گونه که هنینگ نشان داده است، در گروه گویشی هرزنی قرار می‌گیرد و با تالشی ارتباطی نزدیک دارد (نک: هنینگ ۱۳۷۴: ۶۸-۷۰). کاربرد مادهٔ ماضی wēnd- به‌جای dī- در کنار آمدن فعل اول‌شخص مفرد *šerīn+ (نک: ۱۱) ارتباط گونهٔ زبانی این فلهوی را با گونهٔ زبانی گروه گویشی هرزنی نشان می‌دهد.

۱۶. ویش /wēš/ : «(بیش)». قس. پارسی و فارسی میانه: wēš (دورکین - مایسترانست ۲۰۰۴: ۳۵۸). *v- آغازی ایرانی باستان در فلهویات باقی مانده است (> *vasyah-). (برای این خصیصهٔ آوایی نک: ۱۲).

۱۷. او /āw/ : «(آب)». با تحول p- پساواکه‌ای به w (> *āp-).

براساس توضیحات مذکور می‌توان این فلهوی را چنین خواند:

1. wē te gyānā gehānam nāma da čašm
2. māng u x^war ža āsmānam nāma da čašm
3. war da bāq-ē +šerīn wē te wahārān
4. +bašn i sarw i rawānam nāma da čašm
5. aḡ x^wašīhā ke man wē dēm i te wēnd
6. wēš ža āw i rawānam nāma da čašm

۱. بی تو جانا جهانم نیامد در چشم

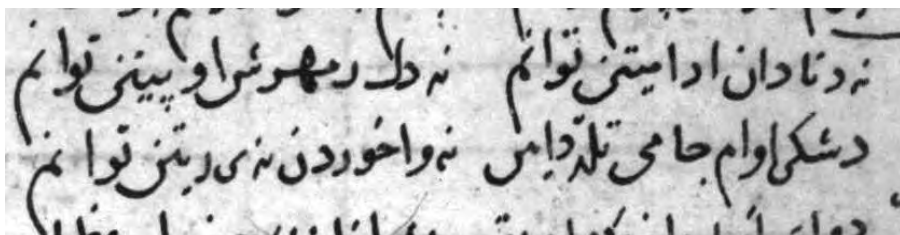
۲. ماه و خور از / ماه و خور آسمانم نیامد در چشم

۳. وگر در باغی شدم بی تو بهاران

۴. قامت سرو روانم نیامد در چشم

۵. از خوشی‌هایی که من بی روی تو دیدم

۶. بیش از آب روانم نیامد در چشم (اشاره به کوتاهی و گذرایی)



تصویر فهلوی دوم

۱۸. نادان /nādān/: این واژه و همتای آن یعنی «ناد /nād/» را شارحان فهلویات در نیافته و کوشیده‌اند به توجیه آن بپردازند. مثلاً ادیب طوسی در مقاله‌ای که در باب فهلویات مغربی تبریزی نوشته، در باب آنچه او «ناد» یا «ناو» می‌خواند، چنین می‌گوید که اگر مصحف و محرف یار نباشد، ناچار باید تصور کنیم که از اصطلاحات مخصوص به مغربی است. وی بر آن است که احتمالاً «ناد» از جمله «ناد علیاً مظهر العجائب» استعاره شده یا «ناو» به معنی «کشتی» است که بنابر حدیث «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من تمسک بها نجی و من تخلف عنها فقد غرق» علی^(ع) و اولاد او سفینه نجات‌اند. ادیب طوسی تعصب شدید زمانه مغربی را دلیل بر آن دانسته که وی از راه تقیه این کلمه را به جای نام علی^(ع) به کار برده است (ادیب طوسی ۱۳۳۵: ۱۲۳). اما کاربرد «ناد» و «نادان» مختص به مغربی نیست و شواهد بسیاری از کاربرد آن در فهلویات برجای مانده است. همین موضوع رمز یا استعاره بودن این واژه را برای اشاره به علی^(ع) باطل می‌کند. بنا بر عبارتی که در سفینه تبریز آمده این کلمه به معنی «معشوق» است: «او یان و نادان و ناد و کیل محبوب زنان را گویند به زبان فهلوی» (سفینه تبریز، ۲۶۳ ب).

۱۹. ادامیتن /adāmētan/: «درآمیختن». این واژه مصدر است و تابعی است برای فعل کمکی «توانم /tawānam/» که پس از آن آمده است. «اد- /ad-/» در ابتدای واژه پیشوند است. شاهدهی از کاربرد این پیشوند در فهلویات باباطاهر نیز دیده می‌شود: «ادخورد /ad-xward/»

«فرو خورد» (بهار ۱۳۷۴: ۲۹۲). در واژه «امیتن /*āmētan*» تحول آوایی *t > xt*- رخ داده است (-*ā-maixta**) . این تحول در فلهویات عمومی است و در زبان‌های شمالی، مرکزی و غربی ایرانی نو دیده می‌شود. در ادامه، در مصرع دوم و چهارم این فلهوی نیز می‌توان نمونه‌های دیگر این تحول را در واژه‌های «اوپیتن /*ōpētan*» و «بریتن /*bar-rētan*» مشاهده کرد.

ممکن است بتوان «اد /*ad*» در ابتدای واژه را «ار» خواند که می‌تواند نویسه‌ای بی نقطه باشد برای واژه «از /*az*»، ضمیر اول شخص مفرد در حالت فاعلی (قس. پارتی: *az*). (نک: ۲).

۲۰. ر /*ža*/: نویسه‌ای بی نقطه برای حرف اضافه «ژ /*ža*» است. (نک: ۱۰).

۲۱. اوپیتن /*ōpētan*/: «پختن، پیچیدن». این واژه مصدر است و تابعی است برای فعل کمکی «توانم /*tawānam*» که پس از آن آمده است. «او- /*ō-*» پیشوند است. این پیشوند در فلهویات شواهد دیگری نیز دارد. قس. «اوگیری /*ōgīrē*»: «برگیری» در فلهویات ماماعصمت (ادیب طوسی ۱۳۳۵ الف: ۲۴۶). در واژه «پیتن /*pētan*» تحول آوایی *t > xt*- رخ داده است (-*paixta**) . (برای این ویژگی آوایی، نک: ۱۹).

۲۲. تله /*talla*/: این واژه در یک فلهوی دیگر در مجموعه‌ای به شماره Add 9838 (فهرست ریو: ۱۴۴) در موزه بریتانیا نیز آمده است: «بج خودم دست تله دمی امیت / *baǰ xwadam dast / talla da may āmēt*» صادقی تشدید را در این واژه غلط دانسته و متذکر شده که مسلماً مربوط به «م» در کلمه «می» است (صادقی ۱۳۸۵: ۳۸). اما آمدن تشدید در سفینه اصیل بودن آن را بر خلاف رأی صادقی نشان می‌دهد. صادقی درباره این واژه و معنای احتمالی آن پیشنهادی ارائه نکرده است. باتوجه به مضمون فلهوی مورد بحث «تله» چیزی بوده که اگر آن را در می می‌آمیختند چنان طعم آن را تغییر می‌داده که خوردنش را صعب یا ناممکن می‌کرده است. مصرع بعد این فلهوی چنین است: «نه واخوردن شهْم نه بشهْم ریت / *na wā xwardan / šahum na bušahom rēt*» کل بیت مورد بحث بدین معنی است: «با دست خودم تله‌ای در می آمیختم که نه خوردن (می را) توانم و نه توانم (آن را) ریختن». این بیت در واقع ارسال‌المثلی است برای بیت نخست. باتوجه به این بیت روشن است که واژه تله دارای معنایی است که به طعم مربوط می‌شود. این واژه ممکن است به واژه تالشی: *tella* و سمنانی: *tala* «تلخ» مربوط باشد.

قس. پارتی: taxlag «تلخ، گزنده؛ یا نام گیاهی تلخ و گزنده است» (دورکین - مایسترانست ۲۰۰۴: ۳۳۱). بر این اساس، «تله» احتمالاً نام گیاه یا ماده‌ای تلخ بوده است.

توجه به فهلوی منقول در مجموعه موزه بریتانیا شاید بتواند در خوانش کلمات قبل و بعد از واژه تله کارساز باشد. باتوجه به ارتباط این واژه و می احتمالاً واژه پیش از آن را باید «می /may/» در نظر گرفت. اگر «جا /jā/» که پیش از آن آمده است را مربوط به همین واژه بدانیم، باید کلمه را به صورت «جامی /jām-ē/» یعنی «جامی، یک جام» بخوانیم که باز هم با واژه تله تناسب دارد. هرچند نیمه پایانی فهلوی منقول در مجموعه موزه بریتانیا احتمال خوانش «می /may/» را بیشتر تأیید می‌کند. بر همین اساس واژه بعد از تله را ممکن است بتوان به صورت «دامیت /da-āmēt/» («درآمیخت») بازسازی کرد. در فهلوی منقول در مجموعه موزه بریتانیا نیز این فعل در کنار «می /may/» و «تله /talla/» آمده است: *talla da may āmēt*. ارتباط بیت مورد بحث در فهلوی سفینه تبریز و فهلوی منقول در مجموعه موزه بریتانیا را علاوه بر این عبارت مصرع بعد دو فهلوی به خوبی آشکار می‌کند. فهلوی سفینه تبریز: نه واخوردن نه بریتن توانم / *na wā xwardan na bar rētan tawānam*. فهلوی مجموعه موزه بریتانیا: «نه واخوردن شهّم نه بشهّم ریت / *na wā xwardan šahum na bušahom rēt*». معنای این دو مصرع چنین است: «نه توانم خوردن، نه توانم ریختن». در واقع به نظر می‌رسد این دو مصرع دو روایت متفاوت از یک شعر واحدند. تنها در فهلوی سفینه تبریز فعل کمکی *tawānam* در مقابل هم‌متایش در فهلوی موزه بریتانیا یعنی *šahum* آمده است. در پارتی *šah* «توانستن» به عنوان فعل کمکی شخصی به کار می‌رفته است.

۲۳. برریتن /*bar-rētan*/: «برریختن». این واژه مصدر است و در کنار «واخوردن / *wā xwardan*» تابعی است برای فعل کمکی «توانم / *tawānam*» که پس از آن آمده است. «بر- /*bar-*» پیشوند است. در واژه «ریتن /*rētan*» تحول آوایی *t > xt-* رخ داده است (**raixta >*).

بر اساس توضیحات مذکور می‌توان این فهلوی را چنین خواند:

1. *na da nādān adāmētan tawānam*
2. *na dil ža mihraš ōpētan tawānam*
3. jām-ē/ may talla + da-āmēt

4. na wā xwardan na bar rētan tawānam.

۱. نه در نادان (معشوق) آمیختن توانم
۲. نه دل از مهرش پیختن توانم
۳. جامی / می تلخه در آمیخت
۴. نه و اخوردن نه بر ریختن توانم.

نتیجه‌گیری

در این مقاله دو فهلوی از مجموعه فهلویات رساله امالی امین‌الدین حاج بله بررسی شدند و تا حدی که میسر بود خوانشی از آنها به دست داده شد. مضمون فهلوی نخست به چشم نیامدن زیبایی‌های دنیا در نبود معشوق است. بررسی زبان این فهلوی نشان از نزدیکی آن به گروه زبان‌های هرزنی دارد. فهلوی دوم در باب وضعیت عاشق است که نه توانایی وصال دارد و نه امکان دل بریدن از معشوق. شاعر در بیت دوم این فهلوی با ارسال المثل وضعیت خود در بیت نخست را برای مخاطب روشن‌تر بیان می‌کند. بیت دوم این فهلوی با بیتی از فهلوی منقول در مجموعه‌ای به شماره Add 9838 در موزه بریتانیا قرابت دارد. احتمالاً این دو بیت دو روایت از یک شعرند.

منابع

- ادیب طوسی، محمدامین، ۱۳۳۵ الف، «فهلویات ماماعضمت و کشفی به زبان آذری»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، س ۸، ش ۸، ص ۲۴۰-۲۵۷.
- _____، ۱۳۳۵ ب، «فهلویات مغربی تبریزی»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، س ۸، ش ۸، ص ۱۲۱-۱۳۷.
- افشار، ایرج، ۱۳۸۱، «نسخه برگردان سفینه تبریز»، نامه بهارستان، س ۳، ش ۲، ص ۵۲۷-۵۳۸.
- برهان قاطع، محمدحسین خلف تبریزی، به کوشش محمد معین، تهران، ۱۳۶۱.
- بهار، مهرداد، ۱۳۷۴، «شعری چند به گویش همدانی از باباطاهر همدانی»، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، ص ۲۸۳-۲۹۶.
- حائری، عبدالحسین، ۱۳۸۰، «سفینه تبریز کتابخانه‌ای بین‌الدفتین»، نامه بهارستان، س ۲، ش ۲، ص ۴۱-۶۴.

- حسن دوست، محمد، ۱۳۸۹، فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو، ج ۱، تهران. _____، ۱۳۹۳، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ج ۴، تهران.
- رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش و تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، ۱۳۸۹.
- سفینه تبریز، نسخه دیجیتال کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۷۹ الف، «چند شعر به زبان کرجی، تبریزی و غیره»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۵، ش ۲، ص ۱۴-۱۷.
- _____، ۱۳۷۹ ب، «شروینیان یا عشق‌نامه شروین دشتی و شروه‌سرایی»، یادنامه دکتر احمد تفضلی، تهران، ص ۲۳۳-۲۴۳.
- _____، ۱۳۸۵، «چند فهلوی»، مجله زبان‌شناسی، س ۲۱، ش ۱-۲، ص ۳۳-۵۶.
- قرآن ری، به کوشش محمدجعفر یاحقی، تهران، ۱۳۶۴.
- محمدی، میثم، ۱۳۹۳، «دوبیتی‌ای طبری از نسخه شماره ۵۹۸ مجلس شورای اسلامی»، بهارستان ایران، ش ۱، ص ۱۲۱-۱۲۶.
- هنینگ، والتر برونو، ۱۳۷۴، «زبان کهن آذربایجان»، ترجمه بهمن سرکاراتی، نامه فرهنگستان، س ۱، ش ۱، ص ۵۱-۷۲.
- یارشاطر، احسان، ۱۳۷۱، «آذری»، زبان فارسی در آذربایجان، ج ۲، گردآوری ایرج افشار، تهران، ص ۳۹۱-۴۰۴.

Bartholomae, C., 1904, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.

Durkin-Meisterernst, D., 2004, *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Turnhout.

MacKenzie, D. N., 1969, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.

Tafazzoli, A., 1999, "Fahlavīyāt", *Encyclopædia Iranica*, vol. 9, pp. 158-162.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی